دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – ششم می ۲۰۱۴

زمین سخت و آسمان دور

تسلیت و همدردی به بدخشیان آفتدیده ام

مردم هردم شهید و بی وَزل و بی همه چیز ما که در مرور قرون و دهور از قهر زمین و زمان و بلاهای ارضی و آسمان بجان آمده اند، این ضرب المثل کوتاه و بی اندازه گویا را درست کرده اند. در زمانهٔ ما که مردم وطنم از ظلم و ستم و زورکاری و جنایت زمینیان فاسد و ناانسانانی به نام "انسان" به داد رسیده اند، غیر از ناله و فریاد به سوی آسمان راهی را نمیبینند؛ آسمانی که دور است و دست ایشان بدان نمیرسد. این مثل زادهٔ فکر وطنداران دیندار و معتقد ما ست، که خیر و شرّ را از جانب خدا می انگارند و جایگاه خدا را در آسمانها.

مردم مظلوم و خاصتاً عوامّ الناس ما وقتی از قهر زمین و آسمان به فریاد برسند و دست دادگر و فریادرسی را لمس کرده نتوانند، ترکیب "خدای سَیلبین" را بر زبان همی آرند؛ چنان که دست و یا روی به طرف آسمان کرده گویند:

اُو خدای سَیلبین!!!

یعنی ای خدای سیلبین و تماشاگر و تماشاچی که همه ناروائیها را مینگری و دست زیر الاشه به نظاره نشسته ای!!!

مردم ما در عین دینداری و اعتقاد راسخ به خدا و "ذاتی که همه چیز به یدِّ قدرت اوست"، یکی و یکبار عِصیانگرانه منکر قدرت و انصاف آسمانی میگردند، وقتی اصطلاح "خدای سیلبین" را میسازند و به جار بلند فریاد برمی آرند.

فاجعه و آفتی که بر اثر غلتیدن و فروافتیدن یک لاشِ کوه بر مسکن کوخ نشینان در بدخشان نازل گردید، بدون شک دل هر هموطن صاحبِ رقت و احساس را به سوز و گداز آورده است.

قربانیان اصلی بازماندگان قربانیان اند

احصائیه ای دقیق در زمینهٔ تلفات انسانی هنوز در دسترس نیست، و این در سرزمینی "خداداد" چون افغانستان هیچ جای تعجب ندارد. شاید تعداد تلفات بیشتر از دونیم هزار نفر باشد و یا هم بالاتر از آن. درین ملک بی آن هم، زندگی و جان یک انسان مظلوم، به اندازهٔ پرِّ کاهی ارزش ندارد!!!

بی آن که مصیبتهای روزگاران پیشتر را از یاد ببریم، روزگار منحوس چهار دههٔ اخیر، مردم ما را به جان رسانده است و بار تمام این مصیبتها در رستهٔ اول بر دوش ضعیفترینان و به اصطلاح "بیچارگان" بوده است. مگر:

ـ "بیچارگان" تا زمانی "بیچاره" اند، که دست زیر الاشه نشسته باشند!!!

ـ "بیچارگان" چارهٔ دگری ندارند، غیر ازین که خود چارهٔ کار خود را بسازند!!!

هرآینه؛ راه دگر نمانده است، مگر این که مردم برخیزند و داد خود را از زمین و آسمان بستانند. رنجبران به فرمودهٔ بزرگان، چیزی ندارند که از دست دهند، جز زنجیر دست و پاگیر. وقتی که به گفتهٔ کابلیان کارد به استخوان رسید، انسان از سر و جان میگذرد و داد خود را خود میستاند؛ و حالا مثلی که زمان چنان خیزشی بضد زمینیان و فلکنشینان فرارسیده است!!!!!!

*****

شرح چند نکته:

ـ "تَسَلِّی"(به فتحهٔ دو حرف اول و تشدید و کسرهٔ حرف سوم) بر وزن "تجلّی و ترقّی و تصدّی و تمنِّی" مصدر باب "تفعُل" است و در معنای "دلاسا شدن".

ـ تَسْلِیَت (به فتح اول و سکون دوم و کسرهٔ حرف سوم و فتح چارم) در اصل عربی خود در هیئت "تسلیه" بر وزن "تجربه و تکمِله و تهنیه و تربیه و تجزیه و تنمیه" مصدر باب "تفعیل" است و در معنای "دلاسا کردن".

پس "تسلی" مصدر لازمی و "تسلیه"(تسلیت) مصدر متعدی ست، که هم از نگاه ساخت لغوی و صرفی باهم فرق دارند و هم از نگاه معنی. در وطن ما متأسفانه "تسلیت" را به فتح دو حرف اول و کسرهٔ لام و تشدید "ی" تلفظ میکنند، که غلط فاحش است. و هزاران افسوس که این اشتباه صریح را تا نود درصد باسوادان و تعلیمیافتگان ـ و حتی ادباء و فضلای ما ـ ارتکاب میورزند!!!!

ـ "آفتدیده" کلمهٔ مرکبِ واحد و صفت است و باید همینطور پیوسته بهم نوشته شود، زیرا اگر جدا ازهم و به شکل "آفت دیده" نوشته شود، فعل ماضی قریب از مصدر "آفت دیدن" را میرساند!!!!!

ـ کلمهٔ "اُو"(به ضم اول و واو مجهول) دو مدلول دارد:

ـ یکی "ضمیر" مفرد غایب و در معنای "وی"

ـ و دگری به حیث کلمهٔ "نداء" و مُعادل "اَی"

در زبان محاورهٔ دری افغانستان در عوض "اَی" معمولاً ـ و یا لااقل در اکثر موارد ـ "اُو" را به کار میبرند؛ چنان که گویند:

ـ آو بچه کجا میری؟

ـ اُو آدم خبرت کدیم که ....

ـ اُو خداجان دلم تنگ اس

"اُو خدای سیلبین" هم از همین صبغت است.

ـ "زمین سخت و آسمان دور" در واقع جملهٔ مکمل "زمین سخت است و آسمان دور" و یا "زمین سخت و آسمان دور است" میباشد، با حذف فعل "است". معمول در ضرب المثلها چنان است که بالاکثر با حذف "فعل" استعمال میگردند.